

پیت بول

درس‌هایی از معامله‌گر افسانه‌ای وال استریت مارتین شوارتز

تالیف:

دیوید مورین

پل فلینت

ترجمه:

مهندس طاهر فتحی

آراد کتاب

در دنیای مالی و بورس، اصطلاح پیت بول (pit bull) به معامله‌گری اشاره دارد که بسیار مهاجم، سرسخت و مصمم، جسور و بی‌رحم است. این فرد با سرعت و قدرت بالا وارد معاملات می‌شود و به دنبال سودهای سریع است، درست مانند سگ‌های پیت بول که به خاطر سرسختی و قدرتشان شناخته شده‌اند.

این افراد با تمرکز کامل به دنبال سود هستند، حتی در شرایط پرخطر، و به راحتی از موقعیت‌های خود دست نمی‌کشند. آن‌ها مانند یک سگ پیت بول، نمی‌خواهند رها کنند و با تمام قدرت به هدف خود می‌چسبند.

با توجه به متن‌هایی که از مارتین شوارتز می‌خوانیم، این ویژگی‌ها به خوبی در شخصیت و روش کار او مشهود است: نظم شدید، آمادگی کامل، تمرکز بی‌وقفه در ساعات حیاتی بازار و حتی پرخاشگری کلامی نسبت به کسانی که تمرکزش را به هم می‌زنند. بنابراین، لقب "پیت‌بول" به بهترین شکل ممکن، ویژگی‌های رفتاری و استراتژی او در بازار را توصیف می‌کند.

این کتاب با عنوان کامل «پیت‌بول: درس‌هایی از معامله‌گر افسانه‌ای وال استریت»، یک اثر زندگی‌نامه‌ای در مورد زندگی و حرفه‌ی تریدری مارتین "بوزی" شوارتز، یکی از تریدرهای افسانه‌ای وال استریت است. این کتاب که با همکاری دیو مورین و پل فلینت نوشته شده، داستان سفر شوارتز را از یک تحلیل‌گر مالی ناامید به یک تریدر مستقل و فوق‌العاده موفق روایت می‌کند.

این اثر یک راهنمای "چگونه" برای ترید کردن نیست، بلکه یک خاطره‌نگاری است که بینش‌هایی در مورد روانشناسی و طرز فکر لازم برای موفقیت در دنیای پرخطر بازارهای مالی ارائه می‌دهد. کتاب جزئیات پیروزی‌ها و شکست‌های شوارتز را شرح می‌دهد و بر اهمیت انضباط، خودآگاهی و مدیریت ریسک تاکید می‌کند. برخی از درس‌های کلیدی کتاب عبارتند از:

- از سرمایه خود به هر قیمتی محافظت کنید، زیرا مهم‌ترین دارایی شماست.
- غرور را از بازی جدا کنید، زیرا احساسات می‌توانند منجر به اشتباهات پرهزینه شوند.
- یک برنامه معاملاتی ایجاد کنید که با شخصیت شما همخوانی داشته باشد و به آن پایبند بمانید.

- بدانید چه زمانی دست از ترید بکشید، به خصوص در دوره‌های ضرر، تا سلامت روانی و مالی خود را حفظ کنید.

سبک روایت داستان صریح و جذاب است و اغلب شباهت‌هایی بین تجربیات شوارتز در قمار و رویکرد او به ترید کردن ترسیم می‌کند. این کتاب نگاهی نادر و صادقانه به زندگی یک تریدر حرفه‌ای ارائه می‌دهد، که آن را به یک کتاب ارزشمند برای هر کسی که به بازارهای مالی علاقه‌مند است، از تریدرهای تازه‌کار گرفته تا سرمایه‌گذاران باتجربه، تبدیل می‌کند. امیدوارم از خواندن کتاب لذت ببرید و به شما در درک معنای واقعی و مسیر منحصر به فردتان در سفر زیبای معامله‌گری کمک کند.

تقدیم به جامعه معامله‌گران ایران زمین

ارادتمند شما

طاهر فتحی

تقدیم

به تمام خانواده‌ام، به خصوص مادرم، گل‌بهار، که خودِ زندگی است. او نمایانگر تمام چیزهای خوب در زندگی است. عشق، امید، تلاش، فداکاری، و هر آنچه که زندگی را ارزشمند و پرمعنا می‌کند.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
3	مقدمه
8	قدردانی‌ها
9	فصل 1: ترید کن یا محو شو
23	سیب‌زمینی پوره شده
25	فصل 2: برنامه
38	سرمایه اولیه
41	فصل 3: جزیره بهشت
54	زنده باد لاس وگاس
57	فصل 4: هرم بزرگ
76	اطلاعات داخلی
81	فصل 5: اوریک شوارتز
90	به دنبال طلا(بخش اول)
95	فصل 6: ساخته شده برای ترید
111	تغییر جهت
115	فصل 7: هرگز یک جمهوری خواه را شورت نکن
127	دوره ضرر
131	فصل 8: تریدر قهرمان
140	به حد ضرر خود وفادار باش
143	فصل 9: کیسه‌های کوچک قهوه‌ای
160	به خودت وفادار باش
163	فصل 10: لات‌های 204 و 207
175	هدف‌های بزرگ، سیل‌های بزرگ می‌سازند.
179	فصل 11: به دنبال طلا (بخش دوم)
194	نشسته کنار دریاچه، در انتظار موج سونامی
197	فصل 12: شرکت کالایی کورپوریشن
207	چگونه روزنامه وال استریت ژورنال را می‌خوانم

211.....	فصل 13: شرکای سابرینا.....	📖
214.....	راه اندازی صندوق و دفتر جدید.....	
225.....	فصل 14: پولم چطور پیش میره؟.....	📖
234.....	بابا متأسفم، تو اخراجی.....	
237.....	فصل 15: سقوط، همه چیز به باد می‌رود.....	📖
252.....	دو درس برای زندگی.....	
257.....	فصل 16: نبرد شبانه.....	📖
272.....	پول حرف می‌زند، هرزه‌گویی راه می‌رود.....	
275.....	فصل 17: بهترین معامله.....	📖
288.....	راهنمای بیت‌بول برای موفقیت در معامله‌گری.....	
309.....	روز معمول من.....	

از خانواده‌ام به خاطر حمایت و تشویق همه‌جانبه‌شان در تمام طول زندگی‌ام تشکر می‌کنم. از پدر و مادرم، که اغلب فداکاری‌های بزرگی کردند تا بهترین تحصیلات و خانه‌ای سرشار از عشق و صداقت به من بدهند. از برادرم، جری، که ساعت‌های زیادی را صرف کرد تا به من یاد بدهد ورزشکار و انسان بهتری باشم. از پپی اسنایدر، که نماد تمام‌عیار خوش‌بینی بود و میراث دفتر خاطراتش را برای ادامه دادن "داستان" به من سپرد. از همسر، آدری، که ستون خانواده است و انسانیت و خردمندی بزرگی را به نمایش می‌گذارد. از فرزندانم، استیسی و بویی، که به من می‌آموزند پدر خوبی بودن چقدر ارزشمند و چالش‌برانگیز است.

از دیو مورین که بینش و مهارت لازم برای به ثمر رساندن این پروژه را داشت. از روث مورین به خاطر تشویق‌های شاد و همیشگی‌اش. از پل فلینت به خاطر هوش فوق‌العاده و شوخ‌طبعی‌اش—یک بار تفنگدار دریایی، همیشه تفنگدار دریایی. همیشه وفادار (Semper Fi). از جیم لوین، ایجنت، همکلاسی از امهرست و دوست من، به خاطر راهنمایی‌های صبورانه و مهارت‌های حرفه‌ای‌اش. از مورگان مک‌کنی، دستیار عالی من، به خاطر انرژی و انگیزه در کمک به من برای پایان دادن به آخرین فصل، "راهنمای پیت‌بول برای ترید موفق".

از تمام افراد در انتشارات هارپر بیزینس به خاطر کمکشان در به سرانجام رساندن این پروژه—همگی عالی هستید. از آدریان زاکهایم برای قمار کردن روی یک نویسنده تازه کار و به سرانجام رساندن پروژه. از دیو کانتی برای مهارت‌های ویرایشی فوق‌العاده‌اش—پیشنهادات شما کتاب را بسیار بهتر کرد. از لیزا برکوویتز به خاطر مهارت‌های بازاریابی و ارتباطات تبلیغاتی‌اش. از جنت دری، مورین کلی، و ایمی لامبو به خاطر آسان‌تر کردن این پروژه. از تمام افراد بی‌نامی که در این سفری که زندگی نامیده می‌شود، چیزهای خوب و بد بسیاری به من آموختند.

با تشکر،

بوزی

ترید کن یا محو شو

«سه پیشنهاد برای ده، سه پیشنهاد برای ده، سه پیشنهاد برای ده.» این کلمات را مثل یک مانترا (ذکر) مدام در ذهنم تکرار می‌کردم. اگر سهام شرکت «مسا پترولیوم» به 62,54 دلار می‌رسید، می‌خواستم تلاش کنم 10 اختیار خرید (call option) اکتبر 65 را به قیمت 300 دلار برای هر اختیار خرید بخرم. هر اختیار خرید به من این حق را می‌داد که تا سومین جمعه ماه اکتبر (تاریخ انقضای اختیار خرید)، 100 سهم از سهام مسا را با «قیمت اعمال» 65 دلار برای هر سهم خریداری کنم. این قرار بود اولین معامله من از کف (سالن معاملات) بورس آمریکا باشد و من تا سر حد مرگ می‌ترسیدم که گند بزنم، که نتوانم به عنوان یک تریدر دوام بیاورم.

صبح دوشنبه، 13 اوت 1979 بود و خیابان ترینیتی پلیس پر بود از مردانی با کت و شلوارهای رسمی که به سمت محل کارشان می‌رفتند. دنیای مالی نیویورک در حال آماده شدن برای شروع یک روز دیگر بود. جلوی ورودی ساختمانی که با شماره 86 مشخص شده بود ایستادم، نفس عمیقی کشیدم، نشانم را بیرون آوردم و برای اولین بار از دری که رویش نوشته بود «فقط برای اعضا» وارد شدم. نگهبان به نشان من نگاه کرد، دید که رویش نوشته «مارتین شوارتز و شرکا، 945»، با سر «صبح به خیر» گفت و اجازه ورود داد.

از پله‌ها به سمت رختکن پایین رفتم. اعضا پشت پیشخوان صف کشیده بودند و کت‌های ورزشی خود را با روپوش‌های آبی رنگ عوض می‌کردند، که لباس رسمی بورس آمریکا بود. از آنجایی که روز اول کارم بود، روپوش آبی نداشتم، بنابراین مجبور شدم خودم را به «جویی دی»، مسئول رختکن، معرفی کنم و شماره نشانم، «945»، را به او بدهم. روپوشم را پوشیدم،